



جایگاه محور مقاومت در دیپلماسی جهانی و منطقه ای جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۶ - ۲۰۲۰)

محمدعلی محمودی قهساره^۱

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مسأله فلسطین و حمایت از بحرین و همچنین حضور فعالانه در عراق و سوریه با هویت بخشی به محور مقاومت این سؤال مطرح می‌گردد که محور مقاومت چه جایگاهی در دیپلماسی جهانی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی در برابر غرب داشته است؟ (مسئله) فرضیه این پژوهش بر این مبنا استوار است که با توجه به هویت بخشی جمهوری اسلامی ایران به محور مقاومت در چارچوب راهبردی سیاست خود باعث بهم ریختگی نقشه آمریکا در غرب آسیا، شکست شرکای منطقه ای آمریکا از جمله عربستان و اسرائیل که نتیجه آن تقویت دیپلماسی جمهوری اسلامی در جهان و منطقه می‌باشد. (فرضیه) در این پژوهش تلاش گردیده است با روش توصیفی-تحلیلی در چارچوب تئوریک مکتب کپنهانگ و مجموعه امنیتی بوزان با هدف تعیین تأثیر تقویت محور مقاومت بر دیپلماسی خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شود (روش) نتایج حاکی از این تحقیق نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران توانسته است در این چند دهه با صدور انقلاب شیعی خود و همچنین رهبری محورمقاومت، هژمون شکل گرفته آمریکا در جهان و نظم امنیتی که غرب و آمریکا در منطقه دنبال می‌کنند را به چالش بکشد و آن را متزلزل نماید. (یافته‌ها)

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی، محورمقاومت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، روابط بین الملل، هژمونی

DOR: [20.1001.1.23225645.1403.13.3.4.9](https://doi.org/10.1001.1.23225645.1403.13.3.4.9)

دوره ۱۳، شماره ۳،
پیاپی ۳۳ پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۰۴/۱۲
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۶/۰۲
صص: ۷۵-۹۵

شاپا: ۵۶۴۵-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهش‌های علمی
JOURNALS.MSRT.IR

^۱ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) mamahmudi@pnu.ac.ir

مقدمه

بررسی محیط استراتژیک و ماهیت معادلات امنیتی در تعیین اهداف امنیت ملی و سیاست خارجی هر کشوری در اولویت قرار دارد و با توجه به گفتمان شیعی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران و تقابل این گفتمان با دولت‌های اهل سنت و سلفی‌گری در منطقه از یک سو و از سوی دیگر مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تعیین دیپلماسی موفق برای ایران همواره با چالش‌هایی مواجه بود است. بنابراین، درک محیط امنیتی خاورمیانه موجب فهم سیاست امنیتی ایران می‌گردد.

در مجموعه امنیتی خاورمیانه ما با چند زیر مجموعه مواجه هستیم برای مثال شورای همکاری خلیج فارس، اسرائیل و مصر و نهایتاً ایران، سوریه، عراق، حماس، حزب الله. کشورهای منطقه با اینکه سعی در ایجاد چنین مجموعه امنیتی با همسایگان خود نموده‌اند اما تاکنون نتوانسته‌اند همچون محور مقاومت که هسته اصلی آن ایران است. روابط خود را پایدار و مستحکم حفظ نمایند.

در چنین محیطی، خواست ایران است که به مانند یک قدرت بزرگ منطقه‌ای با وی رفتار شود. قدرت منطقه‌ای که منافع امنیت اش در سطح منطقه تعریف شود (Sutherland, 2013, 7) این دیدگاه در کنار نوع روابط ایران با کشورهای عربی اهل سنت منطقه، حضور فعال در سوریه و عراق و حمایت از ملت یمن و بحرین در جریان تحولات بیداری اسلامی، موجب خشم و سیاست‌های مقابله‌گرایانه دیگر کشورهای منطقه علیه محور مقاومت گشته است.

بنابراین ظهور قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه و اشتباهات راهبردی غرب با محوریت ایالات متحده آمریکا خصوصاً پس از سپری شدن دوران جنگ سرد و فروپاشی شوروی شرایط را برای قدرت‌گیری قدرت‌های منطقه‌ای خصوصاً جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت فراهم کرده است.

با توجه به هویت بخشی جمهوری اسلامی ایران به محور مقاومت به عنوان یک ضرورت راهبردی به نظر می‌رسد که پژوهش حاضر در ارتباط با نقش محور مقاومت در تقویت دیپلماسی ایران در جهان و منطقه از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد که لازم است این موضوع مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

مبانی نظری پژوهش

در این بخش جهت توصیف و ادبیات تحقیق به تعریف اصطلاحات و مفاهیم به کار گرفته شده و نیز به چارچوب نظری نظری مرتبط با موضوع پژوهش به طور کامل پرداخته می‌شود.

اصطلاحات و مفاهیم
- محور مقاومت:

اصطلاح محور مقاومت را می‌شود از دو منظر تعریف نمود در تعریف اول از منظر منطقه‌ای که مرکب از مجموعه بازیگران "ائتلاف ژئوپلیتیک" که شامل محور مقاومت دولت‌ها (ایران، سوریه و عراق) و غیردولتی‌ها (حزب الله، حماس، انصار الله و جهاد اسلامی) می‌شود، که دارای منافع مشترک ملی و ایدئولوژیک می‌باشند. تعریف دومی که می‌توان از محور مقاومت ارائه داد؛ تعریفی گفتمانی است. گفتمان، مجموعه‌ای از نشانه‌ها است که در یک فرایند مفصل بندی نظام معنایی خاصی را شکل می‌دهد. نشانه‌هایی که در گفتمان مقاومت مفصل بندی می‌شوند را می‌توان در دودسته طبقه بندی کرد؛ عنصر سلبی گفتمان مقاومت، نفی سلطه و «سلطه ستیزی» است و دوم، نفی استکبار و استبدادستیزی است؛ اما مهم‌ترین وجوه اثباتی و ایجابی گفتمان مقاومت که در مرکز این گفتمان قرار دارد، عبارت از عدالت خواهی و حق طلبی، اسلام خواهی، صلح طلبی، عزت طلبی و اقتدار، استقلال طلبی، آزادی خواهی، معنویت گرایی، حکمت و عقلانیت گرایی، مصلحت گرایی و آرمان گرایی واقع بینی است. (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۳)

- مفهوم دیپلماسی^۱

واژه "دیپلماسی" از ریشه یونانی دیپلوما اخذ شده که معنای لغوی آن صفحه یا برگ تا شده است، و در اصطلاح "دیپلوما" به سندی گفته می‌شود که به موجب آن عنوان یا امتیازی به شخص می‌دادند. از این ریشه واژه "دیپلماسی" و "دیپلمات" ساخته شده است. (عمید، ۱۳۹۹: ۱۴).

در نگارش فارسی به اختصار "دیپلماسی" نوشته می‌شود و در اصل واژه‌ای فرانسوی است. در فرهنگ واژگان با معانی "دانش سیاست"، "سیاستمداری"، "دانش سیاست خارجی" و "علم سفارت" معرفی شده است. نزدیک‌ترین واژگان فارسی به دیپلماسی، تعبیرهای "گفتمان ورزی"، "سیاست ورزی"، "صلاح ورزی" و "رایزنی" است. رایزنی به معنای نظریه دادن، مشورت دادن، گفتگو، صلاح دید و صوابدید است. (حسنلو و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱).

در اصطلاح دیپلماسی هنر و فن اداره سیاست خارجی، تنظیم روابط بین الملل و حل و فصل اختلافات بین المللی با شیوه‌ای مداراجویانه است (ایزدی، ۱۳۹۲: ۲) دیپلماسی را مجموعه‌ای از تدابیر و اعمالی می‌دانند که عمدتاً با استفاده از طرق مسالمت آمیز جهت حصول به حداکثر توافق و تفاهم در میان انبوه اختلافات برون مرزی اعم از منطقه‌ای و بین المللی برای حفظ منافع ملی و اجرای سیاست خارجی به کار می‌گیرند (میلیس و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۵).

دیپلماسی می‌تواند به عنوان رفتاری در روابط بین الملل از طریق مذاکره، ایجاد حسن نیت و اعتماد متقابل به جای توسل به زور و تبلیغات یا منابع رو به کاهش تعریف شود (۱: ۲۰۱۱، Muthanna).

انواع دیپلماسی

- دیپلماسی اجبار آمیز

کشورها برای تأثیرگذاری بر محاسبات طرف مقابل در مواردی از خشونت و تهدید به کارگیری نیرو استفاده می‌کنند و می‌کوشند از این طریق توان نظامی خود را به نفوذ و قدرت سیاسی ترجمه کنند. این فرایند تأثیرگذاری بر محاسبات طرف مقابل با بهره‌گیری از تهدید نیروی نظامی و یا حتی به کارگیری محدود آن به عنوان "دیپلماسی اجبار آمیز" مطرح شده است" (امینیان، ۱۳۹۶: ۱۹)

به تعبیر دیگر، دیپلماسی اجبار آمیز درصدد حل اختلاف و رسیدن به نوعی سازش البته به نفع طرف اجبار کننده است. این فرایند سیاسی همراه با نمایش قدرت و تهدید به کارگیری زور و یا حتی کاربرد محدود زور است تا انگیزه طرف مقابل برای مقاومت و ادامه سیاست خود از بین برود و با نمایش هزینه‌های سنگینی که در صورت عدم تمکین باید متحمل شود، محاسباتش تغییر کند و درخواست اجبارکننده را بپذیرد؛ طرف مجبور می‌شود بین گزینه ضربه نظامی و یا سازش، گزینه دوم را انتخاب کند که کم هزینه‌تر است" (Perez 2015: 41)

- دیپلماسی دفاعی

دیپلماسی دفاعی عبارت است از فعالیت‌هایی نظیر انجام گفتگوهای امنیتی، راهبردی و سطح بالا، تبادل‌های آموزشی و حرفه‌ای نظامی، واردات و صادرات تسلیحات و تجهیزات نظامی برگزاری رزمایش، و تمرین‌های نظامی مشترک و نظایر آن از سوی نیروهای مسلح کشورها (E. Willard. 2006)

درمجموع می‌توان گفت: دیپلماسی دفاعی به معنای کاربرد دیپلماسی در حوزه دفاع برای تأمین مطلوب منافع و امنیت ملی است که به طور معمول از سوی سازمان‌های نظامی و دفاعی کشورها بدون کاربرد قدرت سخت باهدف افزایش، سطوح تعاملات همکاری جویانه و جایگزین کردن ثبات به جای تنش مورد توجه و پیگیری قرارمیگیرد (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۸)

- دیپلماسی نظامی

" دیپلماسی دفاعی عبارت است از انجام مذاکرات و دیگر روابط بین نیروهای مسلح توسط دیپلمات‌های نظامی که هدف آن، تأثیرگذاری بر محیطی است که نیروی نظامی در آن فعالیت می‌کند دیپلماسی نظامی از لحاظ تعریف استفاده از نیروی نظامی (ارتش) برای تحقق اهداف سیاست خارجی و نقش راهبردی است. دیپلماسی نظامی، ایجاد بستر محیطی (منطقه‌ای و جهانی) مناسب و مطلوب برای تحقق و آسان سازی تحقق اهداف راهبردی سیاست خارجی است" (صدوقی، ۱۳۸۳: ۲۷/۲۸).

- دیپلماسی انقلابی و هوشمند

«دیپلماسی انقلابی» برگرفته از اندیشه مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی (مدظله العالی)

است. رعایت آداب و اصول انقلابی «جهت گیری روحیه انقلابی و دینی» در موضوع دیپلماسی ایشان دو وظیفه دیپلماسی و انقلابی بودن را دراصل از هم جدا نمی‌دانند و در این زمینه می‌فرمایند:

"عرصه دیپلماسی عرصه شیطن است. یک چنین عرصه‌ای است؛ هوشمندی لازم است؛ ابتکار عمل لازم است؛ نوع برخورد مبتکرانه لازم است؛ این‌ها ناشی از همین روحیه انقلابی‌ای است که ما از آن تعبیر می‌کنیم به روحیه بسیجی؛ روحیه جوان؛ مبتکر؛ پیشرو؛ دارای اعتماد به نفس. دیپلماسی ما باید با روحیه انقلاب همراه باشد و می‌توان با صراحت مبانی خود و اصول خود را گفت و پیش رفت. در همه جا بایست در دیپلماسی موضع فعال داشته باشیم.

بایستی انسان بخصوص در مسائل شبیه مسائل منطقه خیلی لازم است که با دقت و هوشیاری و قدرت فعل، فعال بودن و اثرگذار بودن، وارد میدان بشود. آیا عمل انقلابی همراه با تشکیلاتی منطقی و دقیق و حساب شده، قابل جمع نیست؟ ما مشاهده می‌کنیم که این‌ها می‌تواند باهم جمع شود. انقلابی‌گری به این نیست که ما آنجا که نباید پرخاش کنیم، بی خودی پرخاش کنیم. انقلابی‌گری به آن است که ما مواضع اسلامی انقلابی را قاطعانه و بدون رودربایستی و مرعوب شدن و خام شدن در مقابل برخی از چهره‌های امیدبخش کاذب، حفظ کنیم. البته این مانور هنرمندانه نبایستی به معنی عبور از خطوط قرمز یا برگشتن از راهبردهای اساسی یا عدم توجه به آرمان‌ها باشد. این‌ها را باید رعایت کرد" (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۲).

چارچوب نظری پژوهش

در ارتباط با چارچوب نظری پژوهش از نظریه تحلیل امنیتی باری بوزان استفاده شده است از نظر بوزان هر منطقه‌ای فرمول امنیتی ویژه خود را دارد و شیوه حل منازعه بین مناطق از یکی به دیگری قابل تعمیم نیست. از این رو خاورمیانه مانند منطقه آمریکا، اروپا و... فرمول امنیتی خود را داراست و مشابهت‌های درون منطقه‌ای را بسیار پررنگ می‌بیند و معتقد است که مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی با سرعت و به سهولت، در خاورمیانه را نظاره گر نزاع‌های خونین ساخته است (نصری، ۱۳۸۹: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه). بنابر همین علت، از نظر وی شناسایی ریشه‌های تاریخی، اقتصادی یا فرهنگی مناطق مورد نظر و سپس بررسی پویای امنیتی آنان در منطقه، تصویر شفافی از سیاست‌ها و استراتژی‌های امنیتی دولت‌های منطقه را ارائه می‌دهد... وی بر این باور است از آنجا که سطوح تحلیل ملی و بین‌المللی نمی‌تواند برای تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به مناطق مناسب باشند، لذا وجود یک سطح تحلیل میانه برای این منظور ضروری خواهد بود (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۲)

براساس بنیان نظری بوزان این سطح تحلیل مجموعه منطقه‌ای است که اینگونه تعریف

می‌کند: مجموعه‌ای از دولت‌ها تعریف می‌شود که برداشت‌ها و نگرانی‌های امنیتی آنها به قدری به یکدیگر مرتبط هستند که معضلات آنها جدای از دیگر دولت‌های مجموعه به صورت منطقی قابل تجزیه و تحلیل و حل و فصل نیست. تعاملات میان دولت‌ها در مناطق امنیتی به عنوان وابستگی متقابل امنیتی عمیقاً ریشه دار و با دوام در یک گروه بندی جغرافیایی منسجم توصیف می‌شود (Buzan et al: 1998.12-15)

بوزان و ویور می‌گویند با ارائه نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای امنیت بین المللی را مورد مطالعه قرار دهند. به باور بوزان با وجود مهم بودن سطح منطقه‌ای در دوران جنگ سرد رقابت ابرقدرت‌ها مانع از ایفای نقش پویای امنیتی منطقه‌ای در امنیت بین المللی می‌شد، اما با پایان جنگ سرد اهمیت سطح منطقه‌ای آشکار شده است. به باور اندیشمندان مکتب کپنهاگ هنوز هم در دنیای جهانی شده سرعت انتقال تهدیدات رابطه مستقیمی با فاصله فیزیکی دارد، هرچه فاصله کمتر، سرعت انتقال بیشتر. بدین سان رویکرد منطقه گرای اندیشمندان این مکتب در حد فاصل دو رویکرد جهان گرا و واقع گرا قرار می‌گیرد. (نصری، ۱۳۸۱: ۵۸۶)

باری بوزان در کتاب خود تحت عنوان "مردم، دولت‌ها و هراس" امنیت اجتماعات بشری را به پنج مقوله تقسیم کرده است: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی. (عبدالله خانی، ۱۳۸۶: ۵۰)

امنیت نظامی: به اثرات متقابل توانایی‌های تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولت‌ها و نیز برداشت آنها از مقاصد یکدیگر مربوط می‌شود.

امنیت سیاسی: ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌دهد.

امنیت اجتماعی: به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی، با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است.

امنیت زیست محیطی: ناظر است بر حفظ محیط‌های محلی جهانی به عنوان سیستم پشتیبانی ضروری که تمامی حیات بشری بدان متکی است.

امنیت اقتصادی: یعنی دسترسی به منابع، مالیه و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل قبول از رفاه و قدرت دولت. (Buzan, 1998: 328)

این مکتب با توجه به دولت محوری، بعد امنیت ملی را مهمترین ابعاد شناخت امنیتی خود در سطوح بین المللی، منطقه‌ای، دولتی و اجتماعی ذکر می‌کند. (عبداله خانی ۱۳۸۶: ۸۷)

از این رو تئوری مزبور کوشیده است تا با دگرذیسی در مطالعات سنتی امنیت محور، در قالب گفتمانی امنیتی چنین اظهار دارد که: (۱) دولت یگانه مرجع امنیت نیست. (۲) امنیت امری مربوط به بقا است. (۳) تهدید امنیتی لازمه بقای دولت‌هاست. (۴) و اینکه امنیت اقدامی "خود ارجاع دهنده" است (Holger, 2014, :15).

محور مقاومت و دیپلماسی منطقه ای ایران

در این بخش تلاش می‌شود با در نظر گرفتن محیط امنیتی که بوزان در نظر گرفته است به بررسی ابعاد مختلف محور مقاومت در کشورهای منطقه پرداخته شود و همچنین تأثیر محور مقاومت در جنبه‌های مختلف بر سیاست خارجی کشورمان در منطقه و دیپلماسی موفق جمهوری اسلامی ایران در صدور انقلاب و انتقال تجربیات به آنها مورد توجه قرار گیرد.

انقلاب اسلامی ایران زمانی شکل گرفت که نظام جهانی بر پایه غرب محوری نزدیک به چهار قرن به عنوان امری بدیهی و تثبیت شده توسط جامعه جهانی پذیرفته شده بود. هر نوع تحولی هم که در این نظام در ابعاد گوناگون فکری، فرهنگی و اقتصادی و گفتمان‌های جدید مطرح می‌شد نشأت گرفته از غرب بود؛ حتی انقلاب‌های بزرگ که خارج از جهان غرب به وقوع پیوست مانند آنچه در چین (۱۹۴۹) یا کوبا (۱۹۵۱) رخ داد تابع نظام‌های فکری و قانونمندی‌های برخاسته از غرب بود (محمدی، ۱۳۸۴: ۵۷). در این موقع طرح جمله معروف امام خمینی (ره) که «آمریکا بدتر از انگلیس، انگلیس از آمریکا بدتر و شوروی از هر دو بدتر، همه از همه پلیدتر» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱: ۱۰۵). این سخن امام خمینی (ره) بارزترین نماد مقابله انقلاب اسلامی ایران با نظام سلطه بود.

انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر گفتمان اسلامی و با شعار «نه شرقی، نه غربی» علاوه بر اینکه نظام سلطه به سرکردگی آمریکا را به عنوان بزرگترین دشمن خود معرفی کرد حامل یک جها نبینی نو، یک مجموعه غنی از ارزش‌های فرهنگی و یک شیوه زیست اجتماعی متفاوت بود که مورد توجه ملت‌ها قرار گرفت و موجب پیدایش و رشد طیف‌های جدیدی از مقاومت گردید که تلاش می‌کنند جایگاه سیطره طلبی قدرت‌های جهانی را به نقد بکشانند (شفیعی و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۳).

رشد بیداری اسلامی در خاورمیانه در قالب جنبش‌های پایداری در برابر رژیم اسرائیل در فلسطین و لبنان، سقوط دیکتاتورهای حاکم وابسته در اغلب کشورهای منطقه، از جمله جریان‌هایی است که تحت تأثیر الگوی مبارزاتی ملت ایران در برابر قدرت‌های استکباری متجلی شد و با اقتداری روزافزون در مقابل قدرت‌های جهانی قرار گرفت. به طور خلاصه می‌توان گفت به دو دلیل انقلاب اسلامی موجب تضعیف هژمونی آمریکا شد: نخست آنکه با وقوع انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت پهلوی که متحد آمریکا در منطقه بود، آمریکا مجبور شد به طور مستقیم در منطقه مهم خاورمیانه حضور پیدا کند و هزینه‌های آمریکا را افزایش دهد و افول هژمونی آمریکا را تسریع بخشد. دوم اینکه انقلاب ایران با آرمان‌هایی در عرصه‌های سیاسی (مخالفت با نظام دوقطبی در قالب شعار نه شرقی، نه غربی)، اقتصادی (سیاست خودکفایی اقتصادی و مخالفت با مصرف گرایی) و فرهنگی (مخالفت با ارزش‌های آمریکایی و غربی) به مقابله با منافع آمریکا برخاست و مشروعیت آن را تضعیف کرد (محمودی رجا و

همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲).

از جمله ابزارهای ایران برای مدیریت منازعه با رژیم صهیونیستی و حتی آمریکا و نیز تقویت نفوذ و عمق استراتژیک خود، ایجاد و تقویت گروههای وفادار و تأسیس پایگاههای نظامی گروههای مقاومت در حیاتیترین نقاط منطقه بوده است. (باقری و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۲) در این ارتباط لازم است با ذکر کشورهای منطقه که نقش ایران به عنوان هسته مرکزی مقاومت در این کشورها و ارتباط آن با تقویت دیپلماسی منطقه‌ای ایران روشن گردد.

- عراق

عراق در بین کشورهای همسایه، بیشترین اشتراکها را با ج.ا.ایران دارد و ژئوپلیتیک و تمامیت ارضی این کشور به هر سرنوشتی که مبتلا شود، برای ج.ا.ایران مهم تلقی می‌شود؛ چرا که می‌تواند جغرافیای سیاسی و دورنمای حقوقی بین المللی و امنیتی ج.ا.ایران را به شدت تهدید یا تقویت و به عبارتی تحت تأثیر قرار دهد (منتظران و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۴).

خلاء قدرت در عراق زمینه حضور بازیگران منطقه‌ای را در نقش آفرینی و تأثیرگذاری در فرآیند تحولات عراق در سال ۲۰۰۳ را فراهم نمود. همچنین رقابت‌های منطقه‌ای و تعارض منافع استراتژیک به خصوص از بعد هویتی باعث رودرویی غیرمستقیم بازیگران منطقه‌ای مختلف در عراق شده است. ترس از تقویت عنصر شیعی و بنا بر تعبیر شاه اردن "تشکیل هلال شیعی" باعث انسجام کشورهای سنی مذهب در برابر گروههای شیعی عراق به خصوص ایران شده است. (جمشیدی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۴)

اما سیاست خارجی ایران در حمایت از شیعیان عراق به گونه‌ای تنظیم شده است که این حمایت تا مرحله‌ای امتداد یابد که منجر به نارضایتی و عدم تعادل در موقعیت و نقش سایر هویت‌های داخلی، تقویت ناسیونالیسم عرب و نارضایتی قدرت‌های بزرگ نگردد. در واقع حمایت پر رنج ایران از گروههای سیاسی شیعی، ضمن فراهم ساختن و تقویت زمینه‌های فرصت سازی، متضمن فراهم آوردن چالش‌هایی نیز در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین المللی برای منافع ملی ایران است (متقی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۸).

- سوریه

سوریه به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی یکی از مهمترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود که توانسته است در چند دهه اخیر نقش مهمی در روند تحولات منطقه‌ای ایفا کند. لذا این کشور جایگاه ویژه‌ای را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که اولویت اصلی را در روابط خارجی به همکاری با کشورهای اسلامی و غیر متعهد می‌دهد به خود اختصاص داده است. سوریه در محور مقاومت از جایگاه ژئوپلیتیک و استراتژیک ویژه‌ای برخوردار است، چرا که حلقه اتصال بین ایران و عراق با مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین است (مرادی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۴).

به دنبال انقلاب اسلامی ایران روابط استراتژیک محکمی بین ایران و سوریه به وجود آمد. پس از انقلاب در ایران، حافظ اسد رئیس جمهور وقت سوریه از اولین کسانی بود که ضمن تبریک پیروزی انقلاب ایران از سیاست‌های مستقل و شعار نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی ایران حمایت کرد.

دو رویکرد عمده در سیاست منطقه‌ای سوریه در رابطه با محور مقاومت از زمان حافظ اسد تاکنون نمایان است که عبارت‌اند از: روابط استراتژیک با جمهوری اسلامی ایران و حمایت از مقاومت در برابر اسرائیل (محمودی و همکاران ۱۳۹۷: ۱۴). در دوران بشار اسد سیاست خارجی دولت سوریه با همان سیاست‌های قبلی ادامه یافت. عدم تمایل به صلح جداگانه با اسرائیل، حمایت گسترده از فلسطین و لبنان، حمایت از حزب الله و حماس از دوران حافظ اسد به بشار اسد انتقال یافته است (طاهایی، ۱۳۸۸: ۳).

سوریه به منزله یکی از ستون‌های اصلی محور مقاومت، به خاطر مرز مشترکی که با اسرائیل دارد، در معادلات راهبردی آمریکا در منطقه مانع بزرگی به شمار می‌آید و آمریکا با نابود کردن این پل ژئوپلیتیکی و از میان برداشتن رابط میان ایران و صف اول مقاومت، به دنبال تضمین امنیت اسرائیل است. چون در صورتی که سوریه از توان و ظرفیت بالایی برخوردار باشد به راحتی قادر است که تهدیدات محور مقاومت را علیه اسرائیل به منصفه ظهور برساند. اما ضعف این دولت نه تنها تهدید اسرائیل از جانب شمال را منتفی می‌کند، بلکه سوریه ضعیف قادر نخواهد بود حزب الله، حماس و دیگر گروه‌های ضد اسرائیلی را تقویت کند (مرادی، و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۹). تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برای نقش آفرینی در تحولات جاری در سوریه گویای آن است که مخالفان منطقه‌ای و خارجی ایران طرح گسترده‌ای را برای تضعیف گروه‌ها و حکومت‌های طرفدار ایران در دست اجرا دارند.

در این راستا، عربستان سعودی با حمایت معارضین سوری و ایفای نقش فعال در کنترل بحران سوریه سعی دارد جایگاه خود را در این کشور ارتقا دهد. عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به خصوص در میان شیعیان است و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد. این کشور سعی دارد درگیری در سوریه را نوعی نزاع میان شیعه و سنی نشان دهد و از این طریق رهبری اهل سنت را در دست گیرد. تا قبل از بحران سوریه، عربستان به دنبال بهبود روابط با سوریه باهدف تضعیف رابطه این کشور با ایران بوده است. اما با شروع تحولات سیاسی این کشور، عربستان رابطه خود را به سمت مخالفان دولت سوریه تغییر داد (Guzansky, 2011:5).

-انصارالله یمن

ژئوپلیتیک یمن و به خصوص موقعیت ویژه تنگه باب المندب که مسیر عبور محموله‌های نفتی است امتیازات خاصی را برای محور مقاومت ایجاد کرده است. از طرف دیگر یمن به یکی

از حوزه‌های مهم امنیتی در خاورمیانه تبدیل شده و انصار الله یمن به لحاظ معنوی و امنیتی وابستگی زیادی به محور مقاومت و مخصوصاً جمهوری اسلامی ایران پیدا کرده است (کرمانی و معین آبادی، ۱۴۰۰: ۱۳۸)

به دنبال سقوط حکومت اقلیت دست نشانده در یمن موجب تضعیف عربستان سعودی بعنوان رقیب عمده ایران در منطقه و شورای همکاری خلیج فارس، کاهش شمار دوستان عربستان و در مقابل افزایش شمار دوستان ایران و در نهایت محدود شدن دسترسی نظامیان آمریکا به پایگاه‌های منطقه خواهد شد. نهضت شیعیان یمن در قالب انصارالله به دلیل مزیت‌های خاص خود همچون تاثیرگذاری بر روند جنبش شیعیان عربستان و در نتیجه امنیت این کشور بعنوان رهبر بازیگران سازشکار عرب از اهمیت بالایی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران برخوردار است (شوقی، ۱۳۹۷: ۱۲۰)

جنبش انصارالله، سیاست راهبردی خود را در منطقه خاورمیانه همراهی با جمهوری اسلامی ایران در طرفداری از هسته‌ها و جنبش‌های مقاومت در منطقه و ضدیت با رژیم صهیونیستی و آمریکا قرار داده و در این مسیر، عبدالملک الحوثی آشکارا بر تمایل این جنبش به نقش آفرینی به عنوان ضلع چهارم مقاومت در منطقه و در کنار سوریه، حزب الله لبنان و جمهوری اسلامی ایران تأکید نموده و در عمل نیز این جنبش نقشی بی بدیل در تغییر نگرش‌ها، باورها و انگاره‌های ارزشی جامعه یمن نسبت به آمریکا، صهیونیسم و عربستان سعودی ایفا کرده است (اخوان کاظمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۴).

محور مقاومت و دیپلماسی جهانی ایران

در این بخش به نقش و تأثیر دیپلماسی هوشمند جمهوری اسلامی ایران در قبال قدرت‌های سه گانه روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا با محوریت مقاومت اسلامی شکل گرفته می‌پردازیم. از زمان آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱، خاورمیانه نیز وارد یک دسته بندی جدید شده که بیش از هر چیز ناشی از بحران و جنگ داخلی در سوریه است. از یک سو، بازیگرانی چون ایالات متحده، عربستان سعودی، ترکیه و برخی از کشورهای عربی، خواهان کنار رفتن و سرنگونی بشار اسد بوده‌اند و از طرف دیگر، روسیه و ایران و تاحدودی عراق، ضمن حمایت از دولت سوریه، بر لزوم مبارزه با تروریست-ها و معارضان مسلح تأکید داشته‌اند.

ایران و روسیه همسایه یکدیگر هستند؛ هر چند در طول سالیان متمادی روابط دو کشور به واسطه سیاست‌ها و رویکردهای روسیه تزاری و اتحاد شوروی با تنش‌ها و چالش‌های جدی روبه رو بود، اما فروپاشی شوروی باعث شد تا اشتراکات دو کشور هم بیشتر دیده شود. ایران و روسیه اکنون از سوی آمریکا و غرب تهدید می‌شوند. شاید روسیه این خطر را پیش از این چندان جدی نگرفته بود، اما پیشتازی آمریکا و غرب به سوی اهداف و منافع دو طرف، باعث شد تا روسیه هم با ایران بر سر موضوعات و مسائل حساس منطقه همراه شود. (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۸)

که در این بخش به نقش محور مقاومت و دیپلماسی ایران در قبال قدرت‌های بزرگ پرداخته خواهد شد.

الف) سیاست روسیه در قبال محور مقاومت

در رابطه با محور مقاومت می‌توان کشور سوریه را هم برای ایران از اهمیت ویژه برخوردار دانست و هم برای روسیه و همین موضوع باعث شد تا دو کشور یک ائتلاف نانوشته را تشکیل دهند. ایران و روسیه، با توجه به تغییرات محیط بین‌المللی، در سوریه وارد فاز بازی‌های استراتژیک و ژئوپلیتیک شده‌اند. روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ، تلاش می‌کند نقش جهانی خود را بازتعریف کند. اقدامات این کشور در اوکراین و اخیراً سوریه، شاهی بر این ادعا است. این کشور بعد از حدود ۴۰ سال، بار دیگر به خاورمیانه آمده تا ثابت کند که محیط کنونی بین‌المللی را عرصه حاکمیت چند قطبی می‌داند. استراتژی ایران در خاورمیانه نیز دقیقاً حول محور بازتعریف نقش ژئوپلیتیکی خود می‌چرخد. بازی ایران در سوریه، عراق، لبنان و یمن را نباید صرفاً ایدئولوژیک دانست؛ زیرا ایران در واقع به دنبال یک "فضای حیاتی" است (Sadeghi:2015).

لکن، قرار گرفتن ایران و روسیه در یک محور مشترک در سوریه، به معنای اشتراک کامل منافع میان آن‌ها در این بحران نیست و این دو بازیگر بر سر موضوعاتی همچون آینده بشار اسد، حزب الله و ساختار سیاسی آینده سوریه اختلافات عمده‌ای با یکدیگر دارند و به همین دلیل، باید گفت اگرچه اهداف کوتاه مدت تضمین‌کننده بقای اتحاد میان این دو کشور است، اما در بلندمدت باید شاهد اختلافات اساسی میان آن‌ها باشیم.

برشچوسکی در مقاله‌ای به نام "اهداف روسیه فراتر از دمشق" در مؤسسه واشنگتن منتشر شد، عنوان کرد که همکاری میان تهران- مسکو پیچیدگی‌های عمیقی در سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده به وجود آورده است. به عقیده وی، ضدیت با غرب باعث شده تا آن‌ها اختلافات خود را کنار بگذارند و به سمت و سوی هم‌گرایی بیشتر پیش بروند (Borshchevskaya, 2018).

کریس کزاک در گزارشی تحت عنوان "هم‌گرایی راهبردی ایران و روسیه" اینگونه پرداخته است که از منظر نیاز ایران به ارسال کمک‌های خود به حزب الله لبنان و نیاز روسیه به حفظ پایگاه‌های نظامی در شرق سوریه، به نقش آفرینی آن‌ها در بحران سوریه پرداخته است و حفظ بشار اسد را مهم‌ترین مؤلفه در همکاری مسکو- تهران ارزیابی کرده است (Kozak, 2017).

از دیدگاه نیکلای کارائف، مشاور برنامه سیاست خارجی و امنیت در مرکز مسکوی کارنگی، روابط ایران و روسیه روابطی مبتنی بر رقابت و تعامل توأمان است. وی در مقاله‌ای تحت عنوان "ازدواج مصلحتی؛ چشم انداز همکاری منطقه‌ای ایران و روسیه در سوریه" استدلال می‌کند که: "عامل مهمی که دو دولت را در سوریه به یکدیگر نزدیک کرده است، عمل‌گرایی فوق‌العاده رهبران دو کشور است و آن‌ها نسبت به تفاوت منافع نهایی‌شان در سوریه توهمی ندارند. به همین

جهت، می‌توان گفت اتحادی میان آن‌ها در کار نیست و تعامل آنان حالت وضعی و محدودی دارند" (Kozhanov, 2016).

ب) سیاست اتحادیه اروپا در قبال محور مقاومت

در عصری که روندهای نظامی-امنیتی و تحول ژئوپلیتیک سریع‌تر از فرایندهای اقتصادی عمل می‌کنند، امنیتی‌تر شدن فضای خاورمیانه و بی‌ثباتی کشورهای این منطقه اولین آثار خود را بر مناطق پیرامونی از جمله امنیت اروپا بر جای می‌گذارد. در همین رابطه، مجموعه تحولات دهه‌های اخیر در خاورمیانه این منطقه را به عنوان یکی از کلیدی‌ترین و حساس‌ترین حوزه ژئوپلیتیک جهان تبدیل کرده است؛ بگونه‌ای که اکنون اروپا معتقد است این اتحادیه، با هلالی از بی‌ثبات روبروست (Missiroli, 2016: 10).

سیاست اتحادیه اروپا در خاورمیانه اساساً تحت تأثیر سه عامل کلی قرابت جغرافیایی، امنیت انرژی و حافظه تاریخی قرار دارد. از همین منظر، اتحادیه به موضوعات دیگر موجود در منطقه خاورمیانه همچون تروریسم، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، رقابت تسلیحاتی، فرآیند صلح فلسطین-اسرائیل و ... در چارچوب عوامل یاد شده که تأثیرات متقابل بر یکدیگر دارند، می‌نگرد.

عوامل سه‌گانه فوق‌الذکر جملگی سبب شده‌اند تا اتحادیه اروپا، تأمین ثبات در خاورمیانه را به استراتژی اصلی خود در این منطقه تبدیل کند. چرا که از یک سو، ثبات و امنیت خاورمیانه می‌تواند رابطه‌ای مستقیم و بسیار مهم با مدیریت امنیت بین‌المللی به ویژه اروپایی‌ها با توجه به قرابت آن با منطقه خاورمیانه - داشته باشد و از دیگر سو، منابع استراتژیک موجود در این منطقه نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی توزیع قدرت آینده در سطح بین‌الملل خواهند داشت.

در همین راستا و برای جلوگیری از پرداخت هزینه‌های بیشتر سیاسی و امنیتی در خاورمیانه، اتحادیه اروپا و قدرت‌های اروپایی تاکنون تعقیب و اجرای چند راهبرد امنیتی را در دستور کار خود قرار داده‌اند: الف) حمایت از دموکراسی و توسعه آن؛ ب) تلاش در جهت ایجاد نظم بین‌المللی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی؛ ج) مقابله با تهدیدات سنتی و نوین (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۷۵ - ۱۷۲) در همین چارچوب این اتحادیه تلاش کرده است تا ضمن حفظ ساختارهای دولت - ملت در خاورمیانه، از تغییر موازنه قوای منطقه‌ای جلوگیری کند. همچنین ضمن حمایت از ایجاد ثبات اقتصادی و سیاسی در خاورمیانه، در صدد بوده است تا از ظرفیت این منطقه به منظور ارتقای جایگاه اروپا در معادلات بین‌المللی بهره‌برداری نماید (روستایی، ۱۳۹۷: ۱).

در نگاه استراتژیک اروپا نسبت به سوریه دو هدف عمده وجود داشت: اول، تغییر رفتار نظام سوریه نسبت به همسایگان (مخصوصاً رژیم صهیونیستی) و تبدیل سوریه به کشوری در جهت بخشی از راه حل منازعه اعراب - اسرائیل (تغییر در ماهیت انگاره مقاومت در نظام سوریه). دوم، گذار سوریه در یک بازه زمانی بلند مدت با ضرب آهنگی ملایم و ثبات آفرین که

برآیند هر دو سیاست مذکور تبدیل سوریه به کشوری مطلوب با استانداردهای رفتاری متناسب با منافع اروپا باشد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۲۳۴).

تحولات ناگهانی در سوریه و سیاست کنونی اتحادیه اروپا به هیچ وجه مطلوب تصمیم سازان اروپایی نیست، چرا که مطالعه تاریخی روابط اروپا- سوریه از این واقعیت پرده برداری می‌کند که تغییرات مدنظر اروپا در سوریه و همینطور استراتژی اروپا در قبال سوریه در گذشته، پرهیز از تغییرات ناگهانی، تغییر آرام ساختار اجتماعی- اقتصادی و مدیریت تحت کنترل تحولات داخلی سوریه در پرتو سیاست موزاییکی مذهبی- قومی سوریه و ژئوپلیتیک حساس شامات بوده است.

سقوط مبارک در مصر به طور موثری بر پایان محور اعتدال به رهبری آمریکا در خاورمیانه صحنه گذاشت و بدین ترتیب، نفوذ غرب در منطقه کاهش پیدا کرد. برای نمونه، مصر بعد از مبارک به طور فزاینده‌ای در مسائل و بحران‌های منطقه‌ای مستقل عمل کرد و در مذاکرات مربوط به توزیع قدرت بین فتح و حماس در فلسطین، در برهه‌ای از زمان در حل بحران سوریه و همچنین در آغاز اتخاذ سیاست خصمانه علیه اسرائیل و برقراری ارتباط با ایران و حزب الله نقش مهمی ایفا کرد. افزون بر این، با توجه به تجربه موفق محور مقاومت به رهبری ایران در بحران سوریه و مبارزه با تروریسم، نقش این محور به تدریج در تحولات خاورمیانه به طرز چشمگیری افزایش یافت.

در این راستا، برخی از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، از جمله اتحادیه اروپا، به دنبال توسعه نفوذ خویش در تحولات خاورمیانه بودند. در همین زمان جمهوری اسلامی ایران به دلیل داشتن نگرانی‌های مشترک منطقه‌ای چون مخالفت با نفوذ غرب در غرب آسیا، اتخاذ رویکرد ضد صهیونیستی و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین، سوریه را مهم‌ترین دولت متحد در غرب آسیا می‌دانست و با هرگونه نفوذ سیاسی غرب به سوریه مخالفت می‌نمود (وزیران و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۰۴).

همچنین بحران سوریه (بخشی از محور مقاومت) به یک منازعه نیابتی منطقه‌ای و بین المللی تبدیل شده است که در یک سمت آمریکا و غرب به دنبال ساقط کردن رژیم اسد هستند و از سوی دیگر روسیه و چین و ایران حامی اسد با طرح و برنامه‌های آنها در قبال سوریه در نهادهای بین المللی مقابله می‌کنند (علی پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۴۴).

آمریکا و متحدان اروپایی آن به دنبال محدود کردن اسلام‌گرایی و تحدید نفوذ منطقه‌ای ایران، حذف یکی از حامیان حزب الله، ایجاد یک حکومت طرفدار غرب و متمایل به همزیستی مسالمت آمیز با اسرائیل است، لذا تلاش می‌کنند با سازماندهی و هدایت جریانهای مخالف حکومت بشار اسد و افزایش فشارهای داخلی و بین المللی موجب سقوط حکومت اسد و انتقال قدرت را فراهم نمایند.

نخستین راهبرد فرانسه و انگلستان در مواجهه با تحولات سوریه که در زمان آغاز

اعتراضات مردمی اتخاذ گردید، تهدید و فشار از طریق مجراهای سیاسی و دیپلماتیک همزمان در دو سطح داخلی و خارجی با هدف انجام تغییرات ساختاری بود. در همین رابطه، رئیس جمهور وقت فرانسه «نیکلا سارکوزی» معتقد بود تنها یک راه حل سیاسی باعث از بین رفتن بحران است آن هم انتقال قدرت در سوریه می باشد (Diplomatio.,2016).

در همین ارتباط، فرانسه با هدف بین المللی کردن بحران و جلب حمایت برای کمک به شورشیان و هماهنگی بین آنها برگزاری کنفرانس های بین المللی را در دستور کار قرار داد. همچنین دولت فرانسه نخستین دولتی بود که اپوزیسیون سوریه را به رسمیت شناخت و آن را به عنوان تنها نماینده مشروع مردم سوریه مورد شناسایی قرار داد (Economist, 2013).

با در اختیار گذاشتن انواع تربیون ها برای جریان معارض سوریه و برگزاری نشست های مختلف برای آنها سعی کرد تا جبهه واحدی علیه دولت اسد تشکیل دهد. بتدریج نیز، علاوه بر شناسایی اپوزیسیون، فرانسه سیاست اجماع سازی در سطح بین المللی را نیز علیه سوریه پیگیری نمود. در همین ارتباط، حملات شیمیایی ۲۱ اوت ۲۰۱۳ شرایط لازم را برای پاریس فراهم ساخت. فرانسه با متهم کردن دولت سوریه و مسئول دانستن آن در این حملات، خواستار اقدام جدی جامعه بین الملل برای پایان دادن به خشونت ها در سوریه شد (Lichfield,2013).

فرانسه حتی از این آمادگی برخوردار بود تا در صورت تمایل آمریکا برای بکارگیری قدرت سخت یعنی تجاوز نظامی، به سوریه حمله کند. اما تغییر در سیاست آمریکا در توسل به عملیات نظامی باعث شد دولت اولاند تصمیم بگیرد مقابله با رژیم اسد را در قالب نهادها و موافقت نامه های بین المللی همچون ژنو ۴ و ۹ را دنبال نماید (طاهری، ۱۳۹۴: ۹) که البته به اعتراف مقامات فرانسوی نتیجه ای در پی نداشته است.

انگلستان هم به عنوان عضو مهم دیگری از اتحادیه اروپا نیز همانند فرانسه تلاش کرد تا یک اجماع بین المللی جهت سرنگونی دولت بشار اسد ایجاد کند. بر این اساس سیاستمداران انگلیسی در مجامع مختلف بین المللی در تلاش برای بدست آوردن اجماع در داخل و خارج از سازمان ملل بودند. همزمان نیز، در قالب کمک های انسان دوستانه، حمایت از معارضین سوری در دستور کار دولت انگلستان قرار گرفت. بر اساس برخی تحلیل ها، یکی از دلایلی که نخست وزیر انگلستان بیان داشت این کشور ۱۵ هزار شریک در خاک سوریه دارد، کمک هایی بوده که دولت به معارضان اعطا کرده بود (Chorley,2015:1).

انگلستان در ارائه انواع کمک ها و تسهیلات به معارضان مقیم انگلیس و اروپا، رویکرد متفاوتی را نسبت به فرانسه اتخاذ نمود و آن ایجاد دوره های آموزش سیاسی برای اعضای سازمان ها و گروه های معارض سوری بود. استفاده از ظرفیت های منطقه ای و تشویق اعراب حاشیه خلیج فارس جهت ایجاد انواع فشارها و مجازات ها علیه بشار اسد و ایفای نقش برجسته در تهیه و مطرح کردن پیش نویس قطعنامه علیه دمشق در محافل بین المللی از دیگر سیاست های

متفاوت ضد سوری انگلستان محسوب می‌شد (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۷۱-۱۷۰) علاوه بر این، این کشور سعی کرد تا ایفای نقش راهبردی در اتحادیه اروپا را در قبال بحران سوریه بر عهده بگیرد. تلاش جهت تصویب قطعنامه در شورای امنیت با کمک سایر اعضای اتحادیه، اعمال تحریم علیه سوریه، اخراج سفیر سوریه از کشورهای اروپای غربی از جمله اقداماتی بود که انگلیس در چارچوب اتحادیه اروپا، و با هماهنگی با فرانسه، پیگیری کرد (اختیاری امیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۲۴). بطور کلی اتحادیه اروپا تلاش دارد تا از طریق فشارهای دیپلماتیک برای دستیابی به آتش بس و تداوم مذاکرات در منطقه و حل و فصل بحران سوریه از طریق اصلاح سیستم سیاسی آن و ساختار امنیتی اقدام کند (Mabon, 2018: 7-10).

جمهوری اسلامی ایران در تضاد منافع سیاسی با اتحادیه اروپا در مقام قدرت بزرگ منطقه‌ای در این بازی، بیم آن دارد که با تغییر رژیم سیاسی سوریه، حکومت جایگزین محور مقاومت اسلامی را از هم بگسلد. از منظری دیگر می‌توان استدلال نمود که جمهوری اسلامی ایران دمشق را خاکیز نخست جبهه مقاومت اسلامی قلمداد می‌کند و به همین دلیل ایران در طی بحران سوریه هیچگاه از راه حل‌های نظامی و دخالت سایر کشورها اعم از منطقه‌ای و غربی، جهت حل و فصل بحران این کشور حمایت ننموده است؛ بلکه برعکس مسئولان دستگاه دیپلماسی ایران همواره معتقدند که برای حل بحران سوریه فقط یک راه وجود دارد و آن نیز راه حل سیاسی است.

تردیدی نیست که نگاه جمهوری اسلامی ایران به سوریه همچون متحدی راهبردی در منطقه خاورمیانه می‌باشد و حفظ دولت سوریه و حمایت از گروه‌های اسلامی محور مقاومت از قبیل حماس و حزب الله را همواره به منزله یکی از اهداف مهم در رویکرد سیاست خارجی خود مطرح نموده است. همچنین ایران کشور سوریه را به مثابه سپری از دفاع امنیتی در منطقه برای خود قلمداد می‌نماید که در صورت فروپاشی ممکن است که ایران را با یک چالش و معضل بزرگ امنیتی در منطقه روبرو سازد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۰). بنابراین اروپا همواره سعی کرده است تا با سدسازی‌هایی که در مسیر پیروزی‌های محور مقاومت می‌گذارد از گسترش و نفوذ سیاسی در منطقه غرب آسیا جلوگیری کند و نقطه مقابل این محور قرار بگیرد.

ج) سیاست آمریکا در قبال محور مقاومت

بعد از جنگ سرد و فروپاشی شوروی، ایالات متحده به دلیل برتری در قدرت، به یک قدرت بلامنازع (هژمون) تبدیل گردید به همین جهت، اهداف راهبردی و دراز مدت آمریکا به وسیله حضور سخت افزاری و هم از طریق اصلاحات اقتصادی، سیاسی و امنیتی طرح خاورمیانه بزرگ و طرح صلح ترامپ موسوم به معامله قرن و با بهرمندی از منابع نفت و گاز خاورمیانه دنبال می‌شود و در نهایت ادغام خاورمیانه را در نظام اقتصاد سیاسی جهانی دنبال می‌کند، از مهم‌ترین عناصر تاثیرگذار بر روند تحولات نوین در خاورمیانه و محور مقاومت است.

این اهداف و طرح‌ها به دلیل راهبردی بودن آن، منافع ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این اهداف عبارتند از:

۱) تضمین جریان انرژی منطقه به سوی غرب ۲) پیشبرد فرایند به اصطلاح صلح خاورمیانه ۳) تأمین و تضمین منافع اسرائیل ۴) ستیز با اسلام سیاسی با عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی ۵) رویارویی با کشورهای مخالف آمریکا ۶) گسترش فرهنگ آمریکایی در پوشش ایجاد دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و سکولاریزم در منطقه (پوراحمدی، ۱۳۹۰).

سیاست هنجارسازی آمریکا درصدد تغییر فرهنگ‌ها، باورها و ارزش‌های حاکم بر خاورمیانه نیز از اهداف و ابزارهای قدرت نرم آمریکا برای مدیریت و کنترل افکار عمومی خاورمیانه بوده است. که به عنوان نمونه، مقابله با فرهنگ گفتمانی مقاومت توسط رسانه‌های تحت پوشش آمریکا و غرب می‌توان نام برد. در این مسیر آمریکا با تعارض ارزش‌های اسلامی و ایدئولوژیک از یک سو و ارزش‌های دموکراتیک روبرو بوده است (حسینی، ۱۳۸۲).

بی شک سیاست‌های دبلوک شرق و غرب به رهبری آمریکا و شوروی، به ویژه در اواخر جنگ سرد در خاورمیانه ناشی از تعقیب استراتژی وضع موجود بوده است. تلاش برای حفظ وضع موجود در خاورمیانه علی‌رغم تضادهای منافع هر دو بلوک در قبال مسائل موجود در خاورمیانه، این سیاست در رفتار دو کشور به ویژه در قبال جنگ عراق و ایران و اجماع دو ابرقدرت درباره نحوه برخورد با آن و اتمام جنگ کاملاً مشهود است (ولایتی، ۱۳۷۶: ۱۲۴). از طرفی هر زمان ایالات متحده آمریکا در اثر غافلگیری، امنیت خویش را در مخاطره یافته و احساس کرده که دیگر نمی‌تواند بر مطلق بودن و بی بدیل بودن آن اعتماد و اتکا نماید، رویکرد آفندی و تهاجمی، یک جانبه‌گرایی، عملیات پیش‌دستانه و طرح تغییر رژیم‌ها و سیطره مطلق و بی‌مانند نظامی را اساس تمامی سیاست‌های خویش قرار داده است (Gaddis.2004:25).

با شروع بیداری اسلامی در منطقه استراتژیکی خاورمیانه به عنوان پرکشمکش‌ترین ناحیه جهانی کنونی، به لحاظ اهمیت استراتژیک و اقتصادی خود یکی از عمده‌ترین مراکز نفوذ ابرقدرت‌ها قلمداد می‌شود. پس از جنگ سرد نیز از اهمیت خاورمیانه نه تنها کاسته نشده، بلکه بر ارزش استراتژیک و اقتصادی آن افزوده شده است. به عبارت دیگر، خاورمیانه با توجه به نقش محوری خود در اقتصاد سرمایه داری، یعنی فراهم کردن مواد خام مورد نیاز چرخش چرخه‌های صنعت و تولید، بیش از هر منطقه‌ای از جهان، برای نظام جهانی اهمیت دارد (ملکی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۲۲).

بدین ترتیب بیداری اسلامی و شکل‌گیری محور مقاومت بیش از هر زمان دیگری موازنه قدرت خاورمیانه را دستخوش تغییر و دگرگونی کرده است این در حالی است که تضعیف ایران به عنوان اصلی‌ترین قدرت منطقه‌ای مورد توجه آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن می‌باشد.

بیداری اسلامی بسیاری از کشورهای محور سازش را با چالش جدید داخلی مواجه نموده و

از توان آنها برای افزایش فشار بر محور مقاومت کاسته است (فرازی، ۱۳۹۱). سیاست آمریکا در این دوران افزایش فشار بر جمهوری اسلامی و انزوای بیشتر این کشور در خاورمیانه و تضعیف متحدان آن بوده است. موضوعی که از راه‌های مختلف همچون راه‌های اقتصادی و به بهانه‌های گوناگون مثل برنامه هسته‌ای، حقوق بشر، حمایت از تروریسم و... تعقیب می‌شد (دهشیری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان رهبر جبهه مقاومت با تاکید بر ارزش‌های اسلامی تلاش دارد تا در کنار دیپلماسی انقلابی هوشمند و مدیریت ژئوپلیتیک غرب آسیا و همچنین مقابله با سیاست مهار آمریکا و گسترش آرمان مقاومت در نوار غزه فلسطین اشغالی، عراق، سوریه، لبنان و یمن عمق بخشی خود را گسترش دهد. که نتیجه سیاست مقاومت اکنون باعث ارتباط مجدد ایران و عربستان، یمن و عربستان و سوریه و عربستان و غیره... گردیده است.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر تلاش نمود در قالب تئوری امنیتی بوزان نشان دهد که با تسری تحولات اخیر به یمن و بحرین و شکل‌گیری بحران در عراق و سوریه چه فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی برای ایران ایجاد شده و از سوی دیگر راهبردهای امنیتی منطقه چه تغییری نموده است که حفظ محور مقاومت جزء اصلی دکترین امنیتی ایران تبدیل شده است. از این رو شاهدیم که وابستگی متقابل امنیتی میان ایران و محور مقاومت در نظامی و سیاسی و الگوی دوستی و دشمنی در منطقه نسبت به ایران، مجاورت و همچنین عوامل فرهنگی، مذهبی در سیاست خارجی امنیتی ایران بسیار حائز اهمیت است و امنیت ایران را به ثبات امنیتی در محور مقاومت گره زده است.

بنابراین محور مقاومت همواره فرصت‌هایی در عرصه داخلی و خارجی برای ج.ا.ایران داشته است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان باعث بازدارندگی، افزایش ریسک و خطرات حمله نظامی به ایران، افزایش حریم امنیتی و کاهش آسیب‌پذیری‌های نظامی در حوزه دفاعی و همچنین گشایش بازارهای جدید برای ارائه کالاها و خدمات ایرانی، در جهت حمایت از اقتصاد ملی داشته است. در عرصه خارجی نیز باعث گشته تا توان قدرت چانه زنی و کسب امتیازات اقتصادی و سیاسی در مذاکرات هسته‌ای بین ایران و کشورهای غربی و آمریکا در مقام دیپلماسی بین المللی داشته باشد.

فهرست منابع

امیری، رضا، صالحی، مختار، عارفی، عصمت (۱۳۹۹). «راهبرد اروپا در قبال تحولات سوریه- مطالعه موردی انگلستان و فرانسه ۲۰۱۸-۲۰۱۱». دو فصلنامه سیاست و روابط بین الملل، سال سوم، شماره پنجم.

- اخوان کاظمی، شاهملکی، مسعود و حامد (۱۴۰۰). مؤلفه‌های مقاومت در فرهنگ سیاسی جنبش انصارالله یمن. مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۱۰، شماره ۱.
- امینیان، بهادر (۱۳۹۶). به کارگیری زور به عنوان ابزار سیاست خارجی امریکا معضل فراروی ترامپ. فصلنامه اول. سال اول. شماره صفر.
- ایزدی، جهانبخش (۱۳۹۲). آسیب شناسی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران. تهران، موسسه ابرار معاصر تهران.
- باقری، محسن، امیدی، علی، یزدانی، عنایت الله (۱۴۰۰). تأثیر محور مقاومت بر عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران. مطالعات سیاسی جهان اسلام. دوره ۱۰، شماره ۲.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت، هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پوراحمدی، حسین، (۱۳۹۰). «تأثیر اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه بر منافع جمهوری اسلامی ایران». پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
- جعفری، سیداصغر (۱۳۹۲). دیپلماسی دفاعی در اندیشه‌های امام خامنه‌ای. تهران یاران شاهد.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲). روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی. تهران، انتشارات آوای نور.
- جمشیدی و همکاران (۱۴۰۱). استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای محور تحت نفوذ در جهان اسلام از منظر رئالیسم تدافعی (واکاوی بحران عراق و سوریه). فصلنامه بیداری اسلامی، سال یازدهم، شماره یکم (پیاپی ۲۳).
- حسینی خامنه‌ای، مجموعه بیانات در سایت رهبری.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۱). صحیفه نور، جلد ۲۱، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- روستایی، مجتبی (۱۳۹۷). «تبیین آینده سیاست اتحادیه اروپا در خاورمیانه». مرکز بین المللی مطالعات صلح.
- دهشیری، محمدرضا و غفوری مجتبی، (۱۳۹۴). الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست‌های خاورمیانه‌ای جدید آمریکا. نشریه: سیاست‌های راهبردی و کلان دوره: ۳، شماره ۱۲.
- سلیمی، حسین، شریعتی، مجتبی (۱۳۹۳). منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تداوم یا انقطاع حمایت از نظام کنونی سوریه. فصلنامه سیاست دفاعی، ش ۸۹، زمستان ۹۳.
- شفیعی، نوذر، مرادی، احمد (۱۳۸۸). «تأثیر جنگ ۳۳ روزه لبنان بر موقعیت منطقه‌ای ایران». فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی دانشگاه آزاد شهرضا، دوره یک، شماره یک.

شوقی، حسنعلی (۱۳۹۷). راهبرد سیاست خارجی ج. ا. ایران در مقابله با گروههای تکفیری یمن، عراق و سوریه. مجله بین المللی پژوهش ملل، دوره چهارم، شماره ۳۷.

طاهری، محمد (۱۳۹۴). «بررسی سیاست خارجی فرانسه در چارچوب نظریه قدرت هوشمند با تأکید بر مداخله این کشور در بحران سوریه». دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

عبدالله خانی، علی (۱۳۸۶). رویکردها و مدل‌های امنیتی معاصر. تهران: موسسه بین المللی مطالعات و تحقیقات.

عزیزی، حمیدرضا، نجفی، مصطفی (۱۳۹۶). آینده شراکت ایران و روسیه در بحران سوریه. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین المللی، سال نهم، شماره ۲.

علی پور، قیطاسی، سجاد، (۱۳۹۶). آینده پژوهی بحران سیاسی- امنیتی سوریه بر پایه سناریو نویسی. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره چهارم.

عباسعلی عمید زنجانی، (۱۳۹۹). فقه سیاسی: حقوق تعهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام. انتشارات سمت.

صادقی، سیدشمس الدین و کامران لطفی (۱۳۹۴). «مواضع جمهوری اسلامی ایران درقبال بحران سوریه». فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۱۵، بهار.

صدوقی، مرادعلی (۱۳۸۳). نسبت دیپلماسی نظامی و سیاست خارجی. فصلنامه اطلاعات راهبردی.

طاهایی، سید جواد (۱۳۸۸). خاورمیانه جدید: چشم اندازهای وسیع روابط ایران و سوریه. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

فرازی، مهدی و سیدجلال، دهقانی (۱۳۹۱). بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی ایران، سال نهم، شماره ۲۸.

قاسمیان، روح الله (۱۳۹۲). کنکاشی در تحولات سوریه ریشه‌ها، بازیگران و پیامدها. چاپ اول. تهران، موسسه مطالعات غرب آسیا و آفریقا.

کرمانی عسکری، محمد، معین آبادی، حسین (۱۴۰۰). «بررسی مجموعه امنیتی خاورمیانه و شناخت ائتلاف‌ها و تهدیدها با تأکید بر نقش ائتلاف محور مقاومت در مناسبات آن مجموعه». فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، سال دهم، شماره دوم.

متقی، ابراهیم و سلطانی، اسماعیل (۱۳۹۱). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به عراق و تأثیر آن بر جایگاه منطقه‌ای ایران». فصلنامه دانش سیاسی و بین المللی، سال دوم، شماره پنجم.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۴). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی. فصلنامه تخصصی مطالعات انقلاب، شماره ۲.

محمودی رجا، باقری، علی، راوش، بهنام (۱۳۹۷). بررسی محور مقاومت و آینده نظام

سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی. دو فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات بیداری اسلامی، سال هفتم، شماره چهارده.

محمودی، زکریا و همکاران (۱۳۹۷). بررسی محور مقاومت و آینده نام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی. فصلنامه بیداری اسلامی، سال هفتم، شماره چهارده، پاییز و زمستان.

مرادی، اسدالله، شهرام نیا، امیرمسعود (۱۳۹۴). بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه پژوهشهای راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵.

ملکی عزین آبادی، روح الله؛ دارابی، سیاوش، آمریکا و سلفی گری در خاورمیانه؛ از قدرت سخت تا بینش هوشمند. سیاست خارجی پاییز ۱۳۹۳، سال بیست و هشتم - شماره ۳.

منتظران، جاوید، قربانی، سعید (۱۳۹۶). سناریوی پیش روی آینده عراق و تحلیل دورنمای حقوقی بین المللی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۲۴.

نصری، قدیر (۱۳۸۱). مکتب کپنهاگ مبانی نظری و موازین عملی. فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳.

نصری، قدیر (۱۳۸۹). سه فرمول کلیدی برای درک منطق منازعه در خاورمیانه. دیدگاه باری بوزان. دریافت شده: <http://fc.merc.ir>.

واعظی، محمود (۱۳۸۵). اروپا و مسئله امنیت در خاورمیانه. فصلنامه راهبرد، شماره ۴۱.

وزیریان، امیرحسین، گل محمدی، ولی، علیزاده، علی (۱۴۰۰). ارزیابی نقش محور مقاومت در بازدارندگی ناهمطراز ج.ا.ایران در برابر سیاست مهار آمریکا. فصلنامه علمی راهبرد دفاعی، سال نوزدهم، شماره ۷۴.

ولایتی، علی اکبر، (۱۳۷۶). تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Borshchevskaya, Anna. (2018). Russia's Goals Go beyond Damascus. Middle East.

Buza, Barry and Waeber, DeWade. (1998). Regional and Power Structure of International Security. New York: Cambridge University Press.

Gaddis, John Lewis. (2004). Surprise, Security, and the American Experience. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Guzansky, Yoel. (2011). "Saudi Activism in a Changing Middle East". Strategic Assessment, Vol. 14, No. 3.

Matthiesen, Toby., Mabon, Simon., Lefevre, Renad, Mansour, Raphaël. (2018). Sectarianism in the Middle East. Belgium: The

European Parliament's Sub-Committee on Security and Defence.

Missiroli, Antonio. (2016). The EU and the World: Players and Policies Post-Lisbon – Handbook. EUISS, Paris.

Muthanna, KA. (2011). "Military Diplomacy". Journal of Defense Studies, Vol. 5, No. 1: 1.

Perez, Aida M. (2015). Coercive Diplomacy in the 21st Century: A New Framework for the "Carrot and Stick". University of Miami, Princeton University Press.

Sutherlin, John W. (2013). The Syrian Dilemma: a U.S. led Invasion or a U.N. Sponsored Resolution. International Journal of Humanities and Social Science, Vol. 3 No. 1.

Willard, James E. (2006). Military Diplomacy: An Essential Tool of Foreign Policy at the Theater Strategic Level. School of Advanced Military Studies, Command and General Staff College. World History. Palgrave Macmillan.

Chorley, Matt. (2015). "Cameron Under Pressure Over Claim of 70,000 Anti-ISIS Fighters in Syria As He Pushes for MPs to Back Airstrikes". Available at <http://www.dailymail.co.uk>.

Diplomatie. (2016). "La France mobilisee face a la crise syrienne: comprendre les enjeux de la reunion ministerielle du groupe des pays 'affinitaires' sur la Syria". Retrieved from <http://www.diplomatie.gouv.fr>.

Economist. (2013). "France constrained and deeply divided over military action Syria". American presidents. Retrieved from www.economist.com.

Kozak, Chris. (2017). The Strategic Convergence of Russia and Iran. Retrieved from www.understandingwar.org.

Kozhanov, Nikolai. (2016). Marriage of Convenience: Prospects for Russian-Iranian Relations. Carnegie Moscow Center.